

اعتبارسنجی روایات سزاواری سجده زن بر

شوهر

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۶

تاریخ تأیید: ۹۶/۹/۳۰

زهرا رجیبیان

استادیار مرکز تحقیقات زن و خانواده - z.rajabian39@gmail.com

چکیده

روایت «لو امرت احدا ان یسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها» که در صدد بیان اهمیت حق زوج بر زوجه است، در قالب گزارش‌های بسیاری در روایات عامه و خاصه وارد شده است. به دلیل بیان مبالغه‌آمیز این روایت در ترسیم برتری جایگاه شوهر نسبت به زن و چالشی بودن مضمون آن با ادبیات رایج حقوق بشری ناظر به برابری زن و مرد، بررسی متن و دلالت آن اهمیت ویژه می‌یابد. این پژوهش افزون بر سند، خانواده حدیث را نیز بررسی می‌کند و آشکار می‌نماید این گزاره در مقایسه متون حدیثی - اعم از شیعه و سنی - دچار اختلاف نقل است. افزون بر آن وجود عواملی مانند احتمال تقطیع و انگیزه جعل و وجود نشانه‌هایی از آن، به‌ویژه در برخی گزارش‌ها سبب کاهش اعتماد به متن حدیث می‌شود؛ از سوی دیگر قرآینی از جمله تکرار این گزاره در غالب نقل‌ها و وجود سند معتبر در میان آنها، به احتمال صدور روایت قوت می‌بخشد.

واژه‌های کلیدی:

حقوق زوج، سجده زن بر شوهر، جنسیت و روایات، حدیث پژوهی.

۱. بیان مسئله

روایات سجده زن بر شوهر در پاره‌ای از منابع روایی شیعه و سنی ذکر شده است. در این روایات از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌شود که فرمود: «اگر جایز بود احدی بر دیگری سجده کند، امر می‌کردم زنان بر شوهران خود سجده کنند». روایت در مقام مبالغه و ترسیم جایگاه ویژه برای شوهر و بیان این مطلب است که حقوق شوهر بر زن از نظر کثرت یا اهمیت به حدی است که اگر جایز بود انسانی بر انسانی سجده کند، سزاوار بود زن بر شوهر خود سجده کند. روایاتی را که در زمینه حقوق متقابل زن و شوهر و جایگاه حقوقی زن در خانواده است، از یک زاویه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته از روایات ضمن بیان برتری حقوقی زوج و زوجه، موارد انگشت‌شماری را به عنوان حقوق زوج بر زوجه می‌شمرد و دسته دیگر، در تبیین برتری حقوقی زن و مرد، بیانی مبالغه‌آمیز دارد و جایگاه‌های متفاوتی را برای آن دو ترسیم می‌کند.

روایت «لو امرت احدا ان يسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها» را می‌توان از روایات دسته دوم دانست. این دسته از روایات بیشتر در دهه‌های اخیر، به دلیل محتوای چالش‌برانگیز خود به‌ویژه در رویارویی با فرهنگ برابری طلب غرب، در میان طیف‌های دینی و غیردینی، بحث و گفت‌وگوهای فراوانی برانگیخته است. تعارض‌نمایی این روایت با برخی آموزه‌های دینی که حقوق زن و شوهر را برابر یکدیگر - با لحاظ درجه‌ای برای شوهر - بیان می‌کند و نیز نقش مؤثر این گزاره در تثبیت جایگاه فروتر برای زنان، عواملی است که بررسی اعتبار این حدیث را توجیه می‌کند.

۲. معیار اعتبار روایات غیرفقهی

باور رایج و قول حق که در جای خود مورد بحث قرار گرفته، این است که خبر ثقه در احکام و فروع فقهی حجت است؛ اما در موضوعات غیرفقهی خبر ثقه حجیت تعبدی ندارد؛ حجیت در روایات غیرفقهی به معنای لغوی، یعنی دلالت و وسطیت در اثبات است؛ بنابراین صدق حجیت بر این روایات، متوقف بر تحقق علم و حداقل اطمینان است که از براین بررسی سند، متن و قراین درون‌متنی و فرامتنی به دست می‌آید (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶-۷/ همو، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۴/ حر عاملی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۵/ نایینی، بی‌تا، ج ۲،

ص ۱۰۶ / خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۷-۳۷۹ / عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۴ / طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۶۲ و ج ۱۰، ص ۳۵۱ و ج ۱، ص ۲۹۶ و ج ۲، ص ۵۷.

۳. مفهوم‌شناسی سجده

سجده در لغت به معنای خم شدن و سر فرود آوردن است؛ از این رو به خم شدن درخت نخل و سر فرود آوردن شتر هنگام سواری، سجده گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳)^۱ و این تعبیر برای کرنش در برابر خداوند و عبادت او به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۷). پیشانی بر خاک نهادن که یکی از مصادیق همان معنای لغوی خم شدن و تعظیم است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۲۰۸)، نهایت خضوع و کرنش است که انجام آن فقط برای خداوند مجاز است و از انجام این کار در برابر موجودات دیگر نهی شده است (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۶۹)^۲.

در قرآن مواردی از سجده در برابر غیر خدا نقل شده است؛ از جمله سجده فرشتگان در برابر آدم که به امر خداوند انجام گرفت و سجده حضرت یعقوب و فرزندان او در برابر یوسف. در مورد اینکه حقیقت سجده در این موارد چه بود، بحث‌های فراوانی از سوی مفسران صورت گرفته است؛ برخی معتقدند سجده فرشتگان برای خداوند بوده و آدم برای آنها تنها به منزله قبله بوده است (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۱۴) و برخی بر این باورند که سجده بر غیر خداوند در امت‌های گذشته برای تعظیم، جایز و امر رایجی بوده است؛ اما این امر در شریعت اسلام نسخ شده است (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۸۵)^۳.

پرسشی که درباره این روایت به ذهن می‌رسد، این است که سجده در روایت به معنای لغوی عام، کرنش و تعظیم است یا به معنای سجده معهود انسان در برابر خداوند، یعنی به خاک افتادن. اگر منظور از سجده در عبارت «لو أمرت...» مطلق خم شدن و تعظیم باشد، نتیجه این خواهد بود که خم شدن و کرنش کسی در برابر دیگری جایز نیست و اگر چنین چیزی جایز بود، سزاوار بود زن در برابر شوهر خم شود و کوچکی کند؛ ولی چون چنین چیزی جایز نیست، خم شدن زن در برابر شوهر نیز به قصد تعظیم جایز نیست؛ اما اگر مراد از سجده در روایت، سجده مصطلح، یعنی سر بر خاک نهادن باشد، معنای روایت آن است که اگر پیشانی بر خاک نهادن برای غیر خدا جایز بود، سزاوار بود که زن برای شوهرش سجده کند و پیشانی بر خاک گذارد؛ اما از آنجا که این عمل در شریعت اسلام حرام شده، بر زن نیز جایز نیست که در برابر شوهرش سجده کند. آن‌گاه این پرسش پیش می‌آید که

آیا مراتب دیگر خم شدن به قصد تعظیم برای شوهر و در نگاهی کلی تر برای غیر خدا - تا زمانی که به حد سجده نرسد - جایز است؟ و به بیان دیگر آیا می توان گفت پیشانی بر خاک نهادن در مقام تعظیم برای غیر خدا، جایز نیست؛ ولی کرنش در کمتر از این حد - تا آن گاه که پیشانی به زمین نرسیده - جایز، بلکه سزاوار است؟

آنچه مسلم است، این است که نه تنها پیشانی بر خاک نهادن، بلکه هر گونه عمل که به قصد عبادت برای غیر خدا انجام شود، حرام است (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵۴/ خویی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۴) و منظور از قصد عبادت این است که تعظیم و کرنش ناشی از اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت یا تفویض و کاشف از تسلیم مطلق باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۸۱) و کرنشی که ناشی از این اعتقاد نباشد - بلکه مثلاً برای تعظیم باشد - اگر چه شرک نیست و عبادت قلمداد نمی شود؛ اما اگر این کرنش، به شکل افتادن بر خاک باشد - حتی اگر به قصد عبادت انجام نشود - حرام است و برخی معتقدند این تحریم از اختصاصات اسلام است؛ چراکه این گونه تعظیم در میان ملت های گذشته حرام نبوده و اسلام آن را نسخ کرده و حرام نموده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲)؛ چنان که قرآن سجده یعقوب و فرزندانش در برابر یوسف را نقل می کند (همان). در مورد مراتب دیگر تعظیم، به تصریح برخی فقها (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۸۱) ممکن است گفته شود کرنش و تعظیم فراوان، در برابر دیگران - هر چند به قصد عبادت نباشد - جایز نیست؛ زیرا این عمل - گرچه شرک نیست و عبادت قلمداد نمی شود - ممکن است حرام باشد و معیار حرمت، تنها این نیست که عمل بر وجه عبادت انجام شود. از سوی دیگر، واژه «سجده» بر آن اطلاق می شود و دلیلی بر انحصار حرمت در پیشانی بر خاک نهادن نیست؛ چنان که در روایت آمده است که سزاوار نیست هیچ کس مانند خضوع برای خدا در برابر دیگری خضوع کند (العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۳۸). از سوی دیگر - بر اساس این برداشت - حرمت سجده زن بر شوهر به آخرین حد تواضع، یعنی نهادن پیشانی بر خاک اختصاص ندارد و مراتب دیگر تعظیم را نیز شامل می شود (ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۶). البته روشن است که تواضع و تکریم در حد معمول اشکالی ندارد. از سویی نیز ممکن است گفته شود از روایت، معنای دوم استفاده می شود؛ زیرا آنچه علی القاعده راوی روایت، یعنی معاذبن جبل در یمن مشاهده کرده و از آن شگفت زده شده، آن بود که انسان هایی برای انسان های دیگر به خاک می افتند و پیشانی بر خاک می -

گذارند؛ وگرنه تعظیم کردن در حد متعارف، امر عجیبی نیست و در میان ملت‌های گوناگون با روش‌های متفاوت وجود داشته است. در پایان می‌توان گفت معنای سجده هرچه باشد، مراد حدیث آن است که نهایت کرنشی را که یک انسان مجاز است در برابر انسان دیگری داشته باشد، سزاوار است که زن در برابر همسر خود نشان دهد.

۴. بررسی خانواده حدیث

احادیث دربردارنده گزاره «اگر امر می‌کردم که احدی برای دیگری سجده کند، امر می‌کردم که زن برای شوهرش سجده کند» در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت در قالب چهار گزارش اصلی نقل شده است.^۴ برای اعتبارسنجی این روایت باید همه روایت‌های این مضمون و به بیان دیگر، خانواده حدیث بررسی شود؛ چراکه به کمک آن می‌توان زیاده و نقیصه، ادراج، تصحیف، تحریف، تقطیع و ... را شناسایی کرد و به معنای جامعی از متن دست یافت.

منظور از خانواده حدیث، تمام احادیثی است که با این حدیث در ارتباط‌اند؛ بنابراین همه احادیثی که در قالب گزارش‌های گوناگون، شامل عبارت «لو امرت احدا...» است، همچنین روایاتی که به طور مستقیم با این گزاره مرتبط است، جزو خانواده حدیث به شمار می‌روند. در ادامه، هریک از گزارش‌های چهارگانه در منابع امامیه به صورت جداگانه - از نظر سند و متن - بررسی شده و نسبت آن با احادیث مرتبط دیگر لحاظ شده است. این روایت هرچند در منابع حدیثی اهل سنت نیز به طرق گوناگونی نقل شده، اما بررسی‌های رجالی نشان می‌دهد هیچ‌یک از طرق نقل این حدیث در منابع عامه صحیح نیست و بر اساس آرای رجالی اهل سنت، راویان آن تضعیف شده‌اند یا حدیث مقطوع است (ر.ک: ایزدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۵۱-۷۴).

۴-۱. گزارش شماره یک

در نقل کافی و من لایحضره الفقیه آمده است که قومی محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: ما مردمانی را دیدیم که برخی بر برخی دیگر سجده می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر امر می‌کردم که احدی بر دیگری سجده کند، امر می‌کردم که زن برای شوهرش سجده کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۸).

۴-۱-۱. بررسی سند

گزارش شماره ۱ در کافی آمده است (همان).^۵ شیخ صدوق نیز به طریق خود، این روایت

را از طریق حسن بن محبوب نقل می کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۸). طریق وی به حسن بن محبوب صحیح است. محمد بن موسی بن المتوکل (حلی، بی تا، ص ۱۴۹)، عبدالله بن جعفر الحمیری (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۴)، سعد بن عبدالله (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۱۵) و احمد بن محمد بن عیسی (همو، ۱۳۷۳، ص ۳۵۱) که در این طریق واقع شده اند، ثقة هستند. از حسن بن محبوب به بعد، سند کافی و من لایحضره الفقیه مشترک است. راویان سند کافی - محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۳)، محمد بن مُحَمَّد (همان، ص ۸۱)، ابن محبوب (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۲) و مَالِکِ بْنِ عَطِيَه (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۲۲) - تا سلیمان بن خالد که آخرین راوی است، همگی ثقة هستند. اما سلیمان بن خالد در هیچ یک از منابع اولیه رجال توثیق نشده؛ بلکه برخی رجالیان نام او را در شمار «ضعفا» آورده اند (برقی، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۵۶۳). گفته شده وی در آغاز زیدی بوده و بعدها توبه کرده است. روایاتی با رنگ و بوی نکوهش نیز درباره او وجود دارد (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳۳، ص ۸۶). از سوی دیگر، وی در منابع رجالی ستوده شده و شواهدی وجود دارد که نشان می دهد وی فردی موثق و مورد اعتماد بوده است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته و در مورد او گفته است سلیمان بن خالد، ابوالریع الهلالی از موالی آنها و اهل کوفه بوده و همراه با زید خروج کرده و در این راه انگشت وی قطع شده و از میان اصحاب امام باقر علیه السلام کسی غیر از ایشان خروج نکرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۶). نجاشی نیز در مورد وی گفته که وی فردی فقیه قاری و موجه بوده و در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است و حضرت در فقدان او سوگوار شده، در حق فرزندان او دعا کرده و به اصحاب خویش درباره آنان سفارش کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۳). از ایوب بن نوح نیز نقل شده که وی در پاسخ سؤال از وثاقت سلیمان بن خالد گفته است: «کما یکون ثقة» و برخی از فقها همین جمله را برای اثبات وثاقت وی کافی دانسته اند (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۸۶، ص ۳۳). شیخ مفید در کتاب الارشاد سلیمان بن خالد را از جمله شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و نزدیکان و ثقات ایشان برشمرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۶). در دوره های بعدی، علامه حلی نیز سلیمان بن خالد را فردی ثقة توصیف کرده است (حلی بی تا، ص ۷۷).

به دلیل همین شواهد، روایات وی از سوی عده ای از رجالیان صحیح دانسته شده است. از جمله رجالی معاصر، صاحب تنقیح المقال که به سختی از وثاقت سلیمان بن خالد دفاع

کرده، می نویسد: برای کسی که به کلمات فقها در همه ابواب فقه احاطه داشته باشد، روشن است که اصحاب در صحیح بودن روایات سلیمان بن خالد تردید نمی کنند و اتفاق نظر دارند (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳۳، ص ۹۹). ایشان سپس با اظهار شگفتی از اینکه ابن داوود نام سلیمان بن خالد را در بخش ضعفا آورده، می نویسد: اگر سلیمان بن خالد توبه کرده و امام توبه او را پذیرفته و در مرگ او از خود ناراحتی نشان داده، چگونه می توان او را در عداد ضعفا برشمرد و او را به دلیل خشم امام صادق علیه السلام بر وی رمی نمود؟ (همان، ص ۱۰۴). افزون بر آن هرچند بسیاری سلیمان را زیدی دانسته اند؛ اما اصل زیدی بودن وی محل تردید، بلکه محل منع است؛ زیرا از برخی گزارش ها به دست می آید که وی قایل به امامت زید بن علی علیه السلام نبوده؛ بلکه امام صادق علیه السلام را امام خود می دانسته است (همان، ص ۱۰۱). از کلام مرحوم تستری در قاموس الرجال نیز برداشت می شود که گویا مبنای صاحب تنقیح المقال را در توثیق سلیمان پذیرفته است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۶۱). از فقیهان معاصر، صاحب معجم الثقات نیز به توثیق شیخ مفید و علامه حلی اعتماد کرده و نام وی را در زمره کسانی که بالخصوص توثیق شده اند، ذکر کرده است (تجلیل تبریزی، ۱۳۶۳، ص ۶۱).

در مجموع وثاقت سلیمان بن خالد با توجه به گزارش هایی که در منابع رجالی از وی رسیده، تقویت می شود و می توان روایت او را صحیح قلمداد کرد. برخی از این قراین وثاقت وی عبارت اند از:

- توثیق بزرگانی مانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۶)، علامه حلی (حلی، بی تا، ص ۷۸) و علامه مجلسی در الوجیزه (مجلسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۸).
- توثیق ایوب بن نوح درباره وی؛ در حالی که وی به شهادت رجالیان (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳۳، ص ۹۷)، فردی عادل و موثق و نسبت به سلیمان قریب العهد بوده است.
- روایاتی که از آنها استفاده می شود که وی از اصحاب سر امام صادق علیه السلام بوده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۴) یا بر تبعیت و ارادت وی به امام صادق علیه السلام و رضایت حضرت از وی یا صحت عقیده او (کشی، بی تا، ص ۳۵۶) و احتجاج وی با مخالفان دلالت دارد (همان، ص ۳۶۰، حدیث ۶۶۵ و ۶۶۸).

۲-۴-۱. بررسی متن

در مورد گزارش شماره یک پس از کنار هم نهادن روایات عامه و خاصه - و پس از

استبعاد تعدد واقعه - به مواردی از اختلاف نقل در محورهای گوناگون بر می‌خوریم که یکی از آن موارد، وجود اختلاف در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله است.

در نقل کافی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ کسانی که سجده بعضی از مردم را بر بعضی دیگر گزارش کرده بودند، عبارت «لو امرت ...» را فرمود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۸). نقل دیگری وجود دارد که مشابه همین گزارش را با پاسخ متفاوتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. در این نقل آمده است: هنگامی که یکی از اصحاب پرسید یا رسول الله! ما همان گونه که به یکدیگر سلام می‌کنیم، به شما هم سلام می‌کنیم، آیا [اجازه می‌دهید] برای شما سجده کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: سزاوار نیست غیر از خداوند، برای هیچ کس سجده شود؛ ولیکن شما پیامبرتان را اکرام کنید و حق را برای اهلش به رسمیت بشناسید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۷۲).^۶ گرچه این دو نقل، هم از حیث پرسش و هم از حیث پاسخ با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ ولی شواهدی - هرچند ضعیف - بیانگر اتحاد واقعه است و در صورت اتحاد واقعه، اختلاف در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله از اعتماد به حدیث می‌کاهد.

چنان که گذشت، در نقل کافی آمده است: «قومی محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند ما مردمانی را دیدیم که برخی برای برخی دیگر سجده می‌کنند». در روایتی که در مسند احمد بن حنبل نقل شده، آمده است مراد از فردی که با پیامبر صلی الله علیه و آله گفت و گو کرد، معاذ بوده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳۲، ص ۱۴۵)^۷ و در روایتی که بلافاصله پس از این روایت در همین منبع نقل شده، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ معاذ مطلبی فرمود که به کلی با این پاسخ متفاوت است و هیچ گونه اشاره‌ای به حقوق شوهر بر زن و سجده او بر شوهر در صورت جواز و ... وجود ندارد. در این گزارش آمده است معاذ گفت به آنان (نصارا) گفتم برای چه این کار را انجام می‌دهید؛ آنان پاسخ دادند ما این عمل را به منظور تحیت به پیامبران گذشته انجام می‌دهیم. من گفتم ما سزاوارتریم که این کار را برای پیامبران انجام دهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آنان بر پیامبرشان دروغ بستند؛ همچنان که کتاب‌های آنان را تحریف کردند. خداوند عزوجل بهتر از آن را به ما داده [و آن] سلام تحیت اهل بهشت است (همان، ص ۱۴۹).^۸ مقایسه این روایات نشان می‌دهد احتمالاً آنچه واقع شده، یک قضیه بیشتر نبوده است، با دو پاسخ متفاوت.

مقایسه روایات موجود - به ویژه در منابع عامه - از وجود اختلاف نقل در محورهای

دیگری نیز حکایت دارد؛ از جمله: اختلاف نقل در فرد یا افراد مسجود،^۹ در تعیین فردی که شاهد سجده بر اسقف‌ها بود^{۱۰} و در تعیین شهری که سجده در آن انجام شده بود.^{۱۱} اختلافات دیگری نیز در این دسته از روایات مشاهده می‌شود که برای رعایت اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

اگر بتوان از اختلافاتی که در واژگان راویان وجود دارد - به دلیل آنکه دخالتی در محتوا ندارد - صرف نظر کرد، اختلاف نقل در پاسخ پیامبر ﷺ اهمیت دارد و باید برای آن چاره‌ای اندیشید؛ بنابراین باید دید آیا روایت به این دلیل در زمره احادیث مضطرب قرار می‌گیرد؟

اختلاف در نقل، از جانب یک (ابن‌الشهید الثانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸) یا چند راوی، در صورتی روایت را در شمار روایات مضطرب قرار می‌دهد که متن روایات با یکدیگر قابل جمع نباشد و در صورتی اضطراب از اسباب ضعف حدیث به شمار می‌رود که احادیث دارای اختلاف، از لحاظ اعتبار سند، برابر باشند و یکی بر دیگری ترجیح نداشته باشد؛ در غیر این صورت، روایت دارای اعتبار، مقدم می‌شود (اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴).

در زمینه اختلاف نقل در پاسخ پیامبر ﷺ - در صورت اتحاد واقعه - ممکن است گفته شود راویان بر اساس باورها، علایق، انگیزه‌های شخصی و ... هریک بخشی از سخنان رسول خدا ﷺ را گزینش و نقل کرده‌اند. بر اساس این احتمال، پاسخ کامل حضرت شامل سفارش به احترام کردن به شخص ایشان، به روش دیگری غیر از سجده و نیز شامل عبارت «لو امرت احدا ان یسجد لاحد لامرت المرأة ان یسجد لزوجها» است که برخی از راویان، بخش اول و برخی دیگر بخش دوم آن را نقل کرده‌اند و شاهد آن نیز این است که در نقل‌های مربوط به گزارش چهارم، برخی پاسخ کامل و برخی بخش اول و برخی بخش دوم آن را نقل کرده‌اند؛ همین نکته می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه در گزارش اول نیز همین اتفاق روی داده است. صرف نظر از این وجه جمع، در میان سندهای مربوط به گزارش اول، سند کافی صحیح است و هرچند در موضوعات غیرفقهی حجیت تبعی به تنهایی کارساز نیست و باید مجموع محتوا و سند لحاظ شود؛ اما صحت سند، قرینه‌ای قوی بر تعیین نقل صحیح است و اعتبار حدیث را تا حدود زیادی تأمین می‌کند.

۲-۴. گزارش شماره دو

زنی از رسول خدا ﷺ در مورد حق شوهر بر وی پرسید و حضرت حقوق شوهر بر زن

را برشمرد. زن پرسید چه کسی بیشترین حق را بر مرد دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: پدر و مادرش و بنا به نقلی فرمود: پدرش (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۳۷). سپس پرسید چه کسی بیشترین حق را بر زن دارد؟ فرمود: شوهرش. گفت: یا رسول الله! آیا من از حقوقی مانند حقوق همسرم برخوردار نیستم؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر، و نه از هر صد حق، از یک حق [برخوردار نیستی] و اگر امر می کردم که احدی برای دیگری سجده کند، همانا امر می کردم که زن برای شوهرش سجده کند (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۱۶).^{۱۲}

۴-۲-۱. بررسی سند

گزارش شماره دو از کتاب دعائم الاسلام صورت گرفته است. دعائم الاسلام اثر ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی (۲۵۹-۳۶۳ق) دارای روایات مرسل است؛ بنابراین سند روایت ضعیف است.

۴-۲-۲. بررسی متن

در کافی همین روایت با سندی صحیح از امام باقر علیه السلام از قول پیامبر ﷺ نقل شده؛ اما جمله «لو امرت...» در آن وجود ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۶).^{۱۳} در موارد دوران امر بین زیاده و نقیصه، اگر یکی از دو حدیث دارای سند صحیح باشد، بر دیگری مقدم می-شود؛ بنابراین در اینجا نقل کافی به دلیل صحت سند بر نقل دعائم که در بردارنده گزاره «لو امرت...» است، تقدم دارد.

۴-۳. گزارش شماره سه

۱. فردی اعرابی از پیامبر ﷺ نشانه‌ای از نبوت خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد آن درخت برو و بگو پیامبر تو را فرا می خواند. پس درخت به راست و چپ و جهات مختلف کج و متمایل شد؛ به طوری که ریشه‌های آن قطع شد. سپس درحالی که زمین را می شکافت پیش آمد و در برابر حضرت ایستاد. پیامبر ﷺ به اعرابی فرمود: به وی امر کن که به جایگاه خویش باز گردد. اعرابی به درخت امر کرد و درخت باز گشت. اعرابی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد اجازه بدهید برای شما سجده کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر امر می کردم که احدی برای دیگری سجده کند، همانا امر می کردم که زن برای شوهرش سجده کند (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق «الف»، ج ۱، ص ۴۴).^{۱۴}

۴-۳-۱. بررسی سند

گزارش شماره سه از کتاب الخرائج والجرائح به دلیل ارسال، ضعیف است.

۲-۳-۴. بررسی متن

گزارش شماره سه نیز از حیث محتوا (با فرض وحدت واقعه) دچار اختلاف نقل است؛ چراکه همین واقعه در روایت دیگری نقل شده؛ درحالی که در آن سخنی از سجده زن به میان نیامده است (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۷)^{۱۵} و وجه جمعی که در مورد گزارش شماره یک ذکر شد، در اینجا نیز می آید.

۴-۴. گزارش شماره چهار

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میان اصحاب خود نشسته بود که به ناگاه چشمش به شتری فراری افتاد تا اینکه شتر نزد حضرت رسید؛ درحالی که حضرت بین اصحاب خود نشسته بود. حیوان پای خود را بر زمین کوبید و ناله کرد. اصحاب گفتند یا رسول الله! این شتر برای شما سجده می کند؛ درحالی که ما درباره سجده کردن بر شما سزاوارتریم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنان فرمود: برای پروردگار جهانیان سجده کنید؛ همانا این شتر از صاحبانش شکایت دارد و اگر امر می - کردم که احدی برای دیگری سجده کند، همانا امر می کردم که زن برای شوهرش سجده کند (خصیبی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۵).^{۱۶}

۱-۴-۴. بررسی سند

گزارش شماره چهار که بیشترین نقل را به خود اختصاص داده، در چند منبع روایی آمده است. نقل کتاب *الهدایة الکبری* به دلیل توثیق نشدن مؤلف آن ضعیف است. ابو عبدالله حسین بن حمدان جنبلایی خصیبی یا حضینی از محدثان و راویان شیعه امامیه در عصر غیبت صغری و مؤلف کتاب *الهدایة الکبری* است. نجاشی او را فاسدالمذهب (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۷) و ابن غضائری او را کذاب و فاسدالمذهب دانسته است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۴).

همین مضمون را راوندی با قدری اختلاف در *قصص الانبیاء* نیز نقل کرده که سند آن به واسطه وجود عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی ضعیف است. نجاشی او را ضعیف می داند و می نویسد اصحاب او را قدح می کنند و واضح حدیث می دانند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۵). نیز همین حدیث - با قدری تفاوت - در *الخرائج والجرائح* گزارش شده (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق «الف»، ج ۲، ص ۴۹۵) که این نقل نیز به دلیل ارسال، ضعیف است. همچنین در *مختصر البصائر* که گفته می شود خلاصه کتاب *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله اشعری است، این حدیث گزارش شده است. کتاب *بصائر الدرجات* اشعری اکنون در

دست نیست؛ اما در کتاب هم‌نام او (بصائر الدرجات صفار که متن آن بسیار شبیه بصائر الدرجات اشعری است) نیز این حدیث آمده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۲) و سند روایت در هردو منبع (مختصر البصائر و بصائر الدرجات صفار) - به خاطر وجود عبدالرحمن بن کثیر (هاشمی) - ضعیف است.

در تفسیر فرات کوفی همین روایت با اختلافاتی در نقل آمده است (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۸). در کتب رجالی نامی از شخص فرات کوفی به میان نیامده است؛ بنابراین توثیقی در مورد او در دست نداریم؛ اما برخی از فقها، از جمله علامه مجلسی وی را - به دلیل آنکه روایاتش مطابق روایات معتبر است - موثق دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۷/ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳)؛ بنابراین برای اعتبارسنجی روایات او باید نسبت آنها را با قرآن و مسلمات روایی و غیره در نظر گرفت.

نقل ابن شهر آشوب در مناقب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۹۷) و گزارش الخرائج والجرائح (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹) نیز به دلیل ارسال، ضعیف است.

۲-۴-۴. بررسی متن

در مورد گزارش چهارم نیز - با فرض وحدت واقعه - آشفتگی و اختلاف در نقل به نحو دیگری وجود دارد. صرف نظر از اختلاف فراوانی که در جزئیات الفاظ و تعابیر وجود دارد (البته هنگامی که افراد ماجرای را از زبان خود شرح می‌دهند این اختلاف تا حدودی امری طبیعی است)، اختلافات محتوایی وجود دارد که از اعتماد به متن می‌کاهد؛ از جمله:

- در برخی نقل‌ها آمده است که سجده شتر در آغاز و پیش از گفت‌وگوی او با پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد (خصیبی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۵/ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۷/ همو، ۱۴۰۹ق «الف»، ج ۲، ص ۴۹۵)؛ در حالی که برخی نقل‌های دیگر، سجده شتر را پس از گفت‌وگو با پیامبر صلی الله علیه و آله و آزاد کردن او به دست حضرت نقل می‌کنند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۹۷).

- در برخی نقل‌ها آمده پس از گفت‌وگوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب، صاحب شتر سر رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرا را برای او بازگو کرد و از او خواست شتر را رها کند و آزاد بگذارد (خصیبی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۵)؛ در حالی که در برخی نقل‌های دیگر آمده است که پس از سجده شتر، پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر فرمود: این شتر بر من سجده کرده و به من پناه آورده است؛ برو آن را بخر و آزاد کن. عمر چنین کرد و هنگامی که بازگشت، عرض کرد یا رسول الله! این حیوان بر شما سجده کرده؛ در حالی که ما

سزاوارتریم تا برای شما سجده کنیم و ... (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۸).

- راوندی در *قصص الانبیا* گزارش می‌کند پس از آنکه شتر سرش را روی خاک نهاد، عمر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: آیا شتر بر شما سجده کرد؟ در این صورت ما سزاوارتریم تا برای شما سجده کنیم (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق «ب»، ص ۲۸۶). این در حالی است که در تفسیر *فرات کوفی* آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عمر فرمود این شتر بر من سجده کرد ... (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۸).

- در نقلی آمده است گوسفندی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سجده کرد ... (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۴۶ / قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق «الف»، ج ۱، ص ۳۹)^{۱۷} و در نقل دیگری به جای گوسفند، بز آمده است؛ در حالی که در بیشتر نقل‌ها شتر گزارش شده است.

- در روایت *الخرائج* به جای عمر، ابوبکر ذکر شده است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق «الف»، ج ۱، ص ۳۹).

اگر روایات اهل سنت را به روایات شیعه بیفزاییم، اختلافات بیشتری در نقل به موارد فوق افزوده می‌شود. در *مسند احمد بن حنبل* آمده است که شتر نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیامد؛ بلکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد شتر رفت (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۶۵). همچنین در ذیل برخی نقل‌ها، عبارتهایی وجود دارد که نشان می‌دهد متن حدیث دست‌نخورده باقی نمانده و از جعل و دس و تحریف در حوزه روایی اهل سنت مصون نمانده است؛ چراکه برخی از این فقرات با روح کلی اسلام و آموزه‌های دینی و اخلاقی و ادبیات فاخر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام به هیچ وجه سازگاری ندارد؛ از جمله این موارد، روایت انس بن مالک است که در ذیل آن پس از جمله «وَلَوْ صَلَّحَ لَيْسَرَ أَنْ يَسْجُدَ لَيْسَرَ، لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرُؤُوسِهَا مِنْ عِظْمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا» آمده است: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر از پا تا سر زوج دمل‌های چرکینی باشد که از آن چرک و خون بیرون می‌زند و همسر او با مکیدن آن دمل‌ها از او استقبال کند، حق همسر خویش را ادا نکرده است (همان).^{۱۸}

همچنین ذیل حدیث دیگری پس از جمله یادشده آمده است: اگر مرد به همسرش امر کند که از کوه زرد به کوه سیاه برود و از کوه سیاه به کوه سفید، سزاوار است که آن را انجام دهد (همان، ج ۱، ص ۱۹).^{۱۹}

بنابراین اشکالی که - افزون بر ضعف سند - در روایات گزارش شماره چهار وجود دارد، اختلاف در نقل و وجود زیاده (همان)^{۲۰} و نقیصه است؛ اما امتیاز این دسته از روایات - به رغم اختلاف در نقل و وجود زیاده و نقیصه - وجود قدر مشترک گزاره «لو امرت

احدا ان یسجد لاحد...» در تمام روایات این دسته است؛ هرچند این گزاره نیز از آسیب نقل به معنا مصون نمانده است. بنابراین احتمال صدور این بخش مشترک - با وجود اختلاف در نقل - قوت می‌یابد.

۵. ویژگی‌های خانواده حدیث سجده زن بر شوهر

از بررسی مجموع روایت‌های این خانواده حدیثی استفاده می‌شود که این دسته از روایات، دارای چند ویژگی است:

۵-۱. وجود تقطیع و نقل به معنا

تقطیع در روایات، امری پذیرفته شده و تا حدودی طبیعی است؛ اما متن را از سیاق اصلی آن جدا می‌کند. در روایات مربوط به این گزاره به نظر می‌رسد تقطیع و نقل به معنا وجود دارد؛ هرچند نقل به معنا در گزاره اصلی «لو امرت احدا ان یسجد...» سبب اختلاف در معنا نشده است؛ اما کنار هم نهادن همه احادیث باب نشان می‌دهد گویا تقطیع از سوی راویان صورت گرفته است؛ بنابراین معلوم نیست که آیا آنچه در روایت یا حتی در مجموع روایات یک گزارش آمده است، مجموع چیزی است که معصوم فرموده یا جمله‌های دیگری که به فهم مطلب کمک می‌کرده، وجود داشته و راوی از ذکر آنها خودداری کرده است.

۵-۲. اختلاف و آشفتگی در نقل

یکی از قراین صدق حدیث، کثرت نقل است؛ تا جایی که ممکن است کثرت نقل به تواتر لفظی، اجمالی یا معنوی بینجامد. از سوی دیگر گاه ممکن است به‌رغم تعدد نقل، آشفتگی و اختلاف نقل به حدی باشد که اعتبار روایت را کاهش دهد؛ به‌ویژه آنکه انگیزه جعل نیز وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد روایت سجده زن بر شوهر، به‌ویژه در گزارش چهارم، از مصادیق مورد اخیر است.

۵-۳. وجود انگیزه جعل

انگیزه جعل سند از آسیب‌هایی است که به‌خصوص در مورد روایات عامه از آن یاد می‌شود. حافظ حدیث بودن - به عنوان یک فضیلت - گاه باعث می‌شده برای یک حدیث، ده‌ها سند جعل شود (استادی، ۱۳۷۸، ص ۲۵). این انگیزه در مواردی چه بسا افزایش می‌یابد، مثلاً در فرهنگ زن‌ستیز عرب - آن هم در خصوص روایاتی که از اطاعت

مطلق زن سخن می‌رود - وجود سندهای متعدد و ناسازگار و افزوده‌هایی که در ذیل برخی روایات وجود دارد (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۶۵ و ج ۴۱، ص ۱۹) - به‌ویژه در گزارش چهارم - به احتمال وقوع دس و تحریف در این دسته از روایات قوت می‌بخشد. فضیلت تراشی برای برخی افراد، عامل دیگری است که در روایات سجده زن بر شوهر چه بسا انگیزه جعل را افزایش داده است؛ برای نمونه در روایتی آمده است که عمر گفت یا رسول‌الله! این حیوان برای شما سجده کرده؛ درحالی که ما سزاوارتریم تا برای شما سجده کنیم (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۸) و در روایت دیگری به جای عمر، ابوبکر ذکر شده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۴۶). وقوع جعل، دس و تحریف در روایات مربوط به جایگاه ارزشی زنان - از جمله روایاتی که به شر بودن زنان (شریف الرضی ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۰) و شومی آنان (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۶) اشاره می‌کند یا بیشتر اهل جهنم را از زنان می‌شمارد (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۶/ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۳-۵۱۴) - واقعیتی است که برخی اندیشمندان و حدیث‌پژوهان به آن اذعان داشته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶/ مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲-۱۹۹).

نتیجه‌گیری

روایت سجده زن بر شوهر در قالب گزارش‌های پرشماری در روایات عامه و خاصه وارد شده است. گزارش نخست که از کافی نقل شده، سندی صحیح دارد و راوی آن سلیمان بن خالد است که در کتب رجالی به وثاقت وی تصریح نشده است؛ اما با توجه به برخی قراین همچون توثیق شیخ مفید، علامه حلی و علامه مجلسی و نیز روایاتی که در مدح او وارد شده یا رابطه نزدیک وی را با امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد، می‌توان وثاقت وی را برداشت کرد؛ ولی این گزارش، با در نظر گرفتن خانواده حدیث - از نظر متن - دچار اختلاف نقل است و با توجه به آنکه در روایات غیرفقهی حجیت تعبدی بی‌معناست و نه می‌توان روایتی را به دلیل صحت سند، تعبداً پذیرفت و نه روایات ضعیف را به بهانه ضعف سند کنار نهاد؛ بلکه باید از طریق مجموع قراین سندی، متنی و فرامتنی به ارزیابی حدیث پرداخت، صحت سند روایت کافی می‌تواند قرینه‌ای بر صدور حدیث باشد و احتمال صدور را تقویت کند.

گزارش دوم از نظر سند ضعیف و از نظر متن، با نقل صحیح کافی از حیث زیاده و نقیصه اختلاف دارد و جمله «لو امرت...» در نقل کافی وجود ندارد و نقل کافی به دلیل

صحت سند مقدم است. گزارش سوم از نظر سند ضعیف است. گزارش چهارم - افزون بر ضعف سند - اختلاف نقل دارد؛ اما وجود قدر مشترک گزاره «ولو امرت احدا ان یسجد...» به احتمال صدور متن قوت می‌بخشد. در مجموع هر چند عواملی مانند احتمال تقطیع، اختلاف نقل و وجود انگیزه جعل، از اعتبار روایات «لو امرت احدا ان یسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها» کاسته است؛ اما این عوامل به ویژه به دلیل وجود سندی معتبر در میان این دسته از روایات، در حدی نیست که بتوان آن را در زمره روایات مجعول قلمداد کرد.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابويه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ مصحح: علی اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ مسند الإمام احمد بن حنبل؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی؛ دعائم الاسلام؛ قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی؛ محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)؛ قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین؛ منتقى الجمان فی احادیث الصحاح والحسان؛ قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ رجال ابن الغضائری؛ محقق: محمدرضا حسینی جلالی؛ قم: مؤسسه علمی - فرهنگي دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم، ۱۴۰۴ق.
۸. استادی، رضا؛ «گفت و گو با آیت الله رضا استادی»؛ فصلنامه علوم حدیث، قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث، ش ۱۱، ۱۳۷۸، ص ۹-۳۷.
۹. اصفهانی، محمد حسین؛ نهیة الدراریة؛ قم: مؤسسه سیدالشهدا علیهم السلام، ۱۳۷۴.
۱۰. ایزدی، مهدی و دیگران؛ «تبارشناسی روایت سجده زن بر شوهر در جوامع روایی متقدم امامیه»؛ دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، کاشان: دانشگاه کاشان، ش ۱۶، ۱۳۹۵، ص ۵۱-۷۴.
۱۱. برقی، احمد بن محمد؛ الرجال؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۲. تجلیل تبریزی، ابوطالب؛ معجم النقات وترتیب الطبقات؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۳. ثلاثی، یوسف بن احمد؛ تفسیر الثمرات البانعه والاحکام الواضحة القاطعه؛ یمن - صعده: مكتبة التراث الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۴. جصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن؛ محقق: محمد صادق قمحاوی؛ ج ۵، ط ۱؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ محقق / مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم:

- مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۶. —؛ هداية الأمة الى احكام الأئمة عليهم السلام؛ محقق / مصحح: آستان قدس رضوى، بنياد پژوهش های اسلامی، گروه حديث؛ مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
۱۷. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ تفسیر روح البیان؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ رجال العلامة الحلی: خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال؛ ط ۲، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة، [بی تا].
۱۹. خراسانی، محمد کاظم، کفاية الاصول؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۰. خصیصی، حسین بن حمدان؛ الهدایة الکبری؛ بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۲۱. دارمی، عبدالله بن عبدالرحم؛ مسند الدارمی: سنن الدارمی؛ ریاض: دارالمغنی، ۱۴۲۱ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر؛ الحدیث النبوی بین الروایة والدراية، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق عليه السلام، 1388.
۲۴. —؛ مفاهیم القرآن، قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۱ق.
۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۶. شوشتری، محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۷. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام؛ محقق / مصحح: محسن بن عباسعلی کوچه باغی؛ ج ۳، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن؛ العدة فی اصول الفقه؛ ج ۱، قم: محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
۳۰. —؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ مصحح: احمد حبيب عاملي؛ ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۱. —؛ رجال طوسی؛ محقق: جواد قیومی اصفهانی؛ قم: جماعة المدرسين فی

- الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
۳۲. —؛ فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول؛ قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.
۳۳. عاملی (شهيد ثانی)، زين الدين بن علي؛ المقاصد العلية؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزة علمية قم، ۱۴۲۰ق.
۳۴. عراقی، ضياء الدين؛ نهاية الافكار؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزة علمية قم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. العسكري، حسن بن علي عليه السلام (امام يازدهم)؛ التفسير المنسوب الى الإمام الحسن العسكري عليه السلام؛ قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۶. قطب الدين راوندی، سعيد بن هبة الله؛ الخرائج والجرائح؛ محقق / مصحح: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسة امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق «الف».
۳۷. —؛ قصص الأنبياء عليهم السلام (للاوندی)؛ محقق / مصحح: غلامرضا عرفانيان يزدي؛ مشهد: مركز پژوهش های اسلامي، ۱۴۰۹ق «ب».
۳۸. كشي، محمد بن عمر؛ رجال كشي: اختيار معرفة الرجال؛ محقق: مهدي رجايي، مصحح: محمد باقر بن محمد ميرداماد، خلاصه كننده: محمد بن حسن طوسي؛ قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، [بي تا].
۳۹. كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي (ط الاسلامية)؛ محقق / مصحح: علي اكبر غفاري و محمد آخوندي؛ ج ۸، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۰. كوفي، فرات بن ابراهيم؛ تفسير فرات الكوفي؛ تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۴۱. مامقاني، عبدالله؛ تنقيح المقال في علم الرجال؛ محقق: محي الدين مامقاني و محمد رضا مامقاني؛ قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
۴۲. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي؛ بحار الانوار (ط بيروت)؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۴۳. —؛ الوجيزة في الرجال؛ محقق: محمد كاظم رحمان ستايش؛ تهران: همايش بزرگداشت علامه مجلسي، ۱۴۲۰ق.

۴۴. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ مصحح: مؤسسه آل البيت علیه السلام؛ ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل؛ ترجمه و تلخیص: محمد علی آذرشب؛ ۲۰ ج، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۴۶. ملکی میانجی، محمد باقر؛ مناهج البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۴ق.
۴۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ المکاسب: مصباح الفقاهة؛ مقرر: محمد علی توحیدی؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۴۸. موسوی قزوینی، سید علی؛ ینایح الاحکام فی معرفة الحلال والحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۴۹. مهریزی، مهدی؛ شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۵۰. نایینی، محمد حسین؛ اجودالتقریرات؛ تقریرات سید ابوالقاسم موسوی خویی؛ قم: مطبعة العرفان، [بی تا].
۵۱. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال نجاشی؛ محقق: موسی شیرازی زنجانی؛ قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
۵۲. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل؛ محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیه السلام؛ قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.

پی نوشتها

۱. السین و الجیم و الدال أصلٌ واحدٌ مطّرد يدلّ علی تطامن و ذلّ. به سجد، إذا تطامن. و كلُّ ما ذلّ فقد سجد. قال أبو عمرو: أسجد الرجل، إذا طأطأ رأسه و انحنى.
۲. قَالَ الْعَسْكَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَسْجُدَ لِغَيْرِ اللَّهِ.
۳. برخی معتقدند که این نسخ با روایت «لو أمرتُ أحدًا أن يسجدَ لأحدٍ لأمرتُ المرأةَ أن تسجدَ لزوجهَا» انجام شده است. (تلاپی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸ / حقی بروسوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۳).
۴. گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد که - به دلیل ضعف سند و ندرت نقل - به عنوان گزارش مستقل ذکر نمی‌شود؛ مانند مسند الدارمی (سنن الدارمی)، ج ۲، صص ۹۱۸ و ۱۵۰۵: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الْجَزَامِيُّ، حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَيَّانَ، عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنْذِنُ لِي فَلَأَسْجُدَ لَكَ، قَالَ: «لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ، لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا».
۵. «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَا أَنَا سَأَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ أَمْرَتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا».
۶. قِيلَ إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَسَلْنَاكَ كَمَا نَسَلْنَا عَلَى بَعْضٍ أَفَلَا نَسْجُدُ لَكَ قَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسْجَدَ لِأَحَدٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَكْرَمُوا نَبِيَّكُمْ وَ اعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ فَتَزَلْتُمْ.
۷. حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنِ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: قَدِمَ مُعَاذُ الْيَمَنِ، أَوْ قَالَ: الشَّامَ، فَرَأَى النَّصَارَى تَسْجُدُ لِطَارِقِيهَا وَأَسَاقِفِيهَا، فَرَوَى فِي نَفْسِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَقُّ أَنْ يُعْظَمَ، فَلَمَّا قَدِمَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتُ النَّصَارَى تَسْجُدُ لِطَارِقِيهَا وَأَسَاقِفِيهَا، فَرَوَاتُ فِي نَفْسِي أَنَّكَ أَحَقُّ أَنْ تُعْظَمَ، فَقَالَ: «لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ، لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا، وَلَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا كُلَّهُ، حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا عَلَيْهَا كُلَّهُ، حَتَّى لَوْ سَأَلَهَا نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ لَأَعْطَتْهُ إِيَّاهُ».
۸. حَدَّثَنَا عَلِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَوْفٍ، رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، أَحَدِ بَنِي مُرَّةَ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: إِنَّهُ أَتَى الشَّامَ، فَرَأَى النَّصَارَى. فَذَكَرَ مُعَاذَهُ إِذَا أَنَّهُ قَالَ: فَقُلْتُ: لَأَيِّ شَيْءٍ تَصْنَعُونَ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا كَانَ تَحِيَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَنَا، فَقُلْتُ: نَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَصْنَعَ هَذَا بِنَبِيِّنَا. فَقَالَ: نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُمْ كَذَّبُوا عَلَيَّ أَنْبِيَائِهِمْ كَمَا حَرَفُوا كِتَابَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبَدَلَنَا خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ السَّلَامِ تَحِيَّةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ».
۹. در مسند احمد، معاذ از سجده مسیحیان برای پیشوایان و اسقف‌های خود خبر می‌دهد درحالی‌که در سنن دارمی آمده است که قیس بن سعد گفت به شهر حیره رفتیم و در آنجا دیدم که آنان برای سردار یا

۱۵. عَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي سَفَرٍ فَأَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيْنَ تُرِيدُ؟» قَالَ: إِلَى أَهْلِي قَالَ: «هَلْ لَكَ فِي خَيْرٍ؟» قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: «تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» فَقَالَ: وَمَنْ يَشْهَدُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: «هَذِهِ السَّلْمَةُ» فَدَعَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ بِشَاطِئِ الْوَادِي فَأَقْبَلَتْ وَتَخَذُ الْأَرْضَ خَدًّا حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَاسْتَشْهَدَهَا ثَلَاثًا، فَشَهِدَتْ ثَلَاثًا أَنَّهُ كَمَا قَالَ، ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى مَنبَتِهَا وَرَجَعَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى قَوْمِهِ، وَقَالَ: إِنْ اتَّبَعُونِي أَتَيْتُكَ بِهِمْ، وَإِلَّا رَجَعْتُ، فَكُنْتُ مَعَكَ.
۱۶. وَأَمَّا الْجَمَلُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، إِذْ نَظَرَ إِلَى بَعِيرٍ نَادٍ، حَتَّى أَقْبَلَ إِلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَضْرَبَ فِي أَحْفَافِهِ وَرَغَا، فَقَالَ الْقَوْمُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ يَسْجُدُ لَكَ هَذَا الْبَعِيرُ، فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ، قَالَ لَهُمْ: اسْجُدُوا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. إِنْ الْجَمَلُ يَسْجُدُ إِلَى أَرْبَابِهِ وَلَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرُوجِهَا» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴۱، ص ۱۸، ح ۲۴۴۷۱).
۱۷. وَالخَرَائِجُ وَالجَرَائِحُ، ج ۱، ۳۹: «وَرَوَى أَنَسٌ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ وَفِيهِ غَنَمٌ فَسَجَدَتْ لَهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ نَحْنُ أَحَقُّ بِالسُّجُودِ لَكَ مِنْ هَذِهِ الْغَنَمِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَسْجُدَ أَحَدٌ لِأَحَدٍ وَلَوْ كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يَسْجُدَ أَحَدٌ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرُوجِهَا».
۱۸. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ كَانَ مِنْ قَدَمِهِ إِلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ فُرْحَةٌ تَنْبَجِسُ بِالْفَيْحِ وَالصَّدِيدِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلْتَهُ تَلَحُّسُهُ مَا أَدَّتْ حَقَّهُ.
۱۹. «وَلَوْ أَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ مِنْ جَبَلٍ أَصْفَرَ إِلَى جَبَلٍ أَسْوَدَ، وَمِنْ جَبَلٍ أَسْوَدَ إِلَى جَبَلٍ أَبْيَضَ، كَانَ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَفْعَلَهُ».
۲۰. «حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ، وَعَفَّانُ، قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ قَالَ عَفَّانُ: أَخْبَرَنَا الْمَعْنَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي نَفَرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَجَاءَ بَعِيرٌ، فَسَجَدَ لَهُ، فَقَالَ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَسْجُدُ لَكَ الْبَهَائِمُ وَالشَّجَرُ، فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ، فَقَالَ: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ، وَأَكْرِمُوا أَخَاكُمْ، وَلَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا، أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرُوجِهَا، وَلَوْ أَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ مِنْ جَبَلٍ أَصْفَرَ إِلَى جَبَلٍ أَسْوَدَ، وَمِنْ جَبَلٍ أَسْوَدَ إِلَى جَبَلٍ أَبْيَضَ، كَانَ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَفْعَلَهُ».